

یکی از موضوعاتی که در بررسی و تحلیل هویت تاریخی ملت‌ها و اقوام و ارزیابی سطح فرهنگی و تمدنی جوامع گوناگون و از جمله جوامع اسلامی همواره مطرح‌نظر پژوهشگران بوده، جایگاه زن و نحوه حضور و ایفای نقش این قشر در جامعه است. به‌طور مسلم، اسلام به زنان اهمیت بسیاری داده و به ایشان اعتبار و منزلت والایی بخشیده که در عصر ظهور اسلام بی‌نظیر بوده است. با این وصف، تأثیر جوامع گوناگون اسلامی و دوره‌های متفاوت هر جامعه در کم و کیف حضور بانوان در هر عرصه، و ارزیابی جایگاه زنان مسلمان در هر دوره و در هر جامعه نیازمند پژوهش ویژه است.

با توجه به نکته مزبور، از یک‌سو، و آداب و سنن اجتماعی خاص ترکان از سوی دیگر، جای این پرسش هست که زنان مسلمان در دوره خوارزمشاهیان، از چه جایگاهی برخوردار بودند و چگونه در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایفای نقش می‌کردند؟ این درحالی است که تاکنون در این خصوص، پژوهشی صورت نگرفته است.

در عصر حاضر، که تحریف حافظه فرهنگی و تاریخی ملت‌ها کارسازترین حربه دشمن فرهنگ‌ستیز است، اگر بخواهیم گامی به جلو برداریم و موقعیت و منزلت زن مسلمان ایرانی را در کشور اسلامی مان ارتقا بخشیم، ناگزیر به شناخت پیشینه و جایگاه زن در ادوار گوناگون تاریخی هستیم تا با شناخت و حفظ ریشه‌های فرهنگی مثبت، بتوانیم هویت فرهنگی او را جلا دهیم. بدین منظور، پژوهش حاضر تلاش دارد به «آسیب‌شناسی و بیان نقاط قوت و ضعف حیات اجتماعی زنان در دوره خوارزمشاهیان» پردازد.

### برآمدن خوارزمشاهیان

در میان سلسله‌هایی که در دوره اسلامی بر ایران حکومت کردند، خوارزمشاهیان - صرف‌نظر از برخی اقدامات نابخردانه سلطان محمد خوارزمشاه و اطرافیانش، که حمله اردوی مغول به ایران و امپراتوری اسلامی و ضعف حیات اجتماعی و افول علم و فرهنگ را فراهم نمود (اشرفی، ۱۳۸۱، پشت جلد) - چه از نظر طول دوران حاکمیت و چه از نظر وسعت قلمرو و چه از نظر رویکرد فرهنگی و تمدنی و چه از نظر موقعیت جغرافیایی، منطقه خوارزم به‌عنوان یکی از کانون‌های مهم فرهنگ ایرانی و اسلامی و از پایانه‌های مهم تجارت جهان در دنیای قدیم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (قزوینی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۵ و ۵۹۸-۵۹۷ و ۶۰۳؛ حدود العالم، ۱۴۲۳، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ باسورث، ۱۳۷۱، ص ۱۶۸-۱۷۰).

## زن در دوره خوارزمشاهیان

z.memaryan@yahoo.com

زهرا معماربانی / کارشناس ارشد مطالعات زنان

محمد دشتی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱

### چکیده

جایگاه زن و نحوه حضور و ایفای نقش این قشر در عرصه‌های گوناگون جامعه در دوره خوارزمشاهیان موضوع این پژوهش است که تا کنون در این خصوص تحقیقی جامع صورت نگرفته. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که در عصر خوارزمشاهیان (۶۲۸-۹۱۶ق) زنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هنری و ادبی کم‌وبیش حضوری فعال داشتند. در عرصه سیاست، تنها زنان درباری ایفای نقش می‌کردند، اما در دیگر زمینه‌ها، سایر زنان فعالیت‌های مؤثری داشتند. با وجود این، رفتارهای ناپهتجار و بازیچه قرار گرفتن برخی زنان در اعمال خلاف عفت، به‌ویژه توسط اربابان قدرت، امری رایج بود که همین موضوع به سلامت جامعه و کارایی دولت آسیب فراوان وارد ساخت.

کلیدواژه‌ها: زنان، خوارزمشاهیان، نقش، سیاسی، نظامی، اقتصادی.

محمد خوارزمشاه که مردی عادل و نیکوسیرت و ادب‌پرور بود، در سال ۵۲۲ وفات یافت و پسرش اتسز به مقام او منصوب شد (جوزجانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۹).

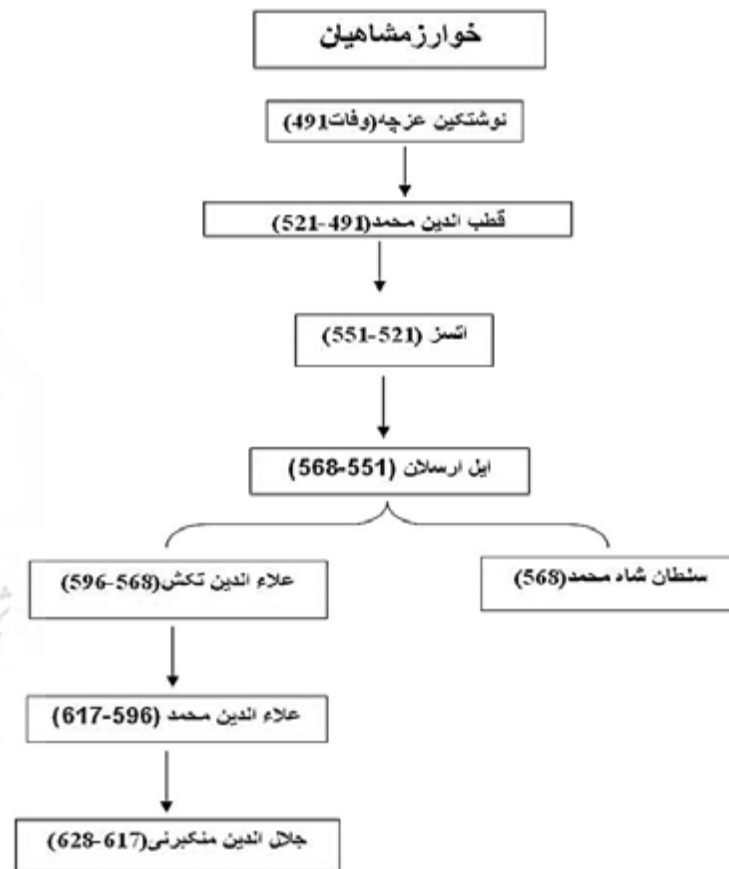
پس از قطب‌الدین شش نفر دیگر بر تخت سلطنت نشستند که آخرین آنها جلال‌الدین منکبرتی بود. زنان شاخصی همچون ترکان خاتون، مادر علاء‌الدین محمد خوارزمشاه، در این دوره ظهور پیدا کردند که دخالت‌ها و نفوذ سیاسی‌شان تأثیر زیادی بر سرنوشت کشور گذاشت (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۹۰؛ مورگان، ۱۳۷۳، ص ۶۸). برای نمونه، هنگامی که چنگیزخان، فرمانده مغولان، می‌خواست با کشور همسایه خود، رابطه بازرگانی داشته باشد و برای این کار جمعی از بازرگانان را به ماوراءالنهر فرستاد، در یکی از شهرهای مرزی، حاکم شهر، غایرخان، که از خویشان مادر سلطان محمد خوارزمشاه بود، همه را کُشت و مال و کالای ایشان را غارت کرد. چنگیزخان، که از این رفتار ناروا خشمگین شده بود، سفیرانی نزد خوارزمشاه فرستاد تا سبب این بدرفتاری را بپرسد و خواستار غایرخان شد، اما با حمایت‌های ترکان خاتون و نفوذ او بر پسرش غایرخان به چنگیز تحویل داده نشد و سلطان محمد از سر نادانی و خودخواهی، آن سفیران را هم کُشت و زمینه حمله مغول را فراهم آورد (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۹۱). چنگیزخان که به خشم آمده بود، با سپاه بی‌شمار مغول، به سرداری چهار پسرش، برای خون‌خواهی رو به ماوراءالنهر گذاشت (البته حمله مغولان به ایران دلایل دیگری هم داشت که برای جلوگیری از اطاله کلام به ذکر آنها نمی‌پردازیم).

به‌طورکلی، این دوره با ناآرامی‌هایی به واسطه به قدرت رسیدن امرای گوناگون همراه بود؛ دوره پر اضطرابی که با برافتادن حکومت غوریان در خراسان و انقراض بقایای سلجوقیان در عراق و فارس و کرمان و با تسلط پیاپی قبایل و غلامان و سرداران ترک در خراسان و ماوراءالنهر همراه بود و در مجموع، این دوره را باید دوره حکومت‌های ترک در ایران دانست.

### اوضاع اجتماعی، ادبی و هنری عصر خوارزمشاهیان

یاقوت حموی، جغرافیانویس پرسفر، خوارزمیان را از نظر ویژگی‌های ظاهری، مردانی تنومند، بلند قامت، دارای پیشانی و سرهای پهن، سرخ و سفیدرو، و دارای مو و ریش بلند توصیف نموده است. از نظر پوشش، آنها دارای کلاه‌های بلند لبه‌دار بودند. دلیر و شعردوست بودند و عمر خود را در عیش و خوشی به سر می‌بردند و دارای مذاهب شافعی و حنفی بودند (حموی، بی‌تا، ص ۳۹۶).

«خوارزمشاه» عنوانی عمومی برای امرا و سلاطین مستقل ولایت خوارزم بود که از قدیم، به آنان اطلاق می‌شد. خوارزمشاهیان فرزندان انوشترکین غرجه بودند. اولین ایشان، یعنی قطب‌الدین محمد در سال ۴۹۰ به دست امیر حبشی بن التونتاق، حکمران خراسان، به سمت خوارزمشاهی معین شد. پس سال ۴۹۰ ابتدای تأسیس سلسله خوارزمشاهی و قطب‌الدین محمد اولین خوارزمشاه از این خاندان است. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۸؛ پول، ۱۴۱۶، ص ۱۶۴).



### نمودار ۱: سلاطین خوارزمشاهی

قطب‌الدین محمد، که امارت خوارزم را از جانب سلطان سلجوقی بر عهده داشت، در مدت سی سال، همچنان تابع و مطیع سلجوقیان باقی ماند. او در جنگ‌هایی که سنجر در ماوراءالنهر و غزنین و عراق می‌کرد، همواره با پسرش در رکاب سنجر بودند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۶۴).

تصویر (۱): نمونه‌هایی از آثار تاریخی دوره خوارزمشاهیان (تاجبخش، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲، ۱۲۱)



### نقش زنان در دوره خوارزمشاهیان

در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران پس از اسلام، هیچ‌گاه زن رسماً در امور سیاسی مملکتی دخالت نداشته است، مگر در مواردی خاص و استثنائی که چند زن پادشاه یا حاکم و یا زنانی بر اساس لیاقت و شهامت خاص و دارا بودن هوش و استعداد فوق‌العاده، در عرصه سیاست قدم نهاده‌اند. از این زنان تاکنون آثاری زیادی برجای مانده است.

در دوران استیلای عنصر ترک بر ایران، که پیش از هجوم مغول قریب دو قرن و نیم به طول انجامید، زنان قدرت سیاسی یافتند و همین خود سبب فراهم آوردن زمینه‌ای موافق و مساعد در ایران برای ایشان در حکومت‌های بعدی شد.

در زمانی که مغول به ایران حمله کرد، قریب دو قرن و نیم می‌گذشت که قبایل ترک آسیای مرکزی بر ایران مسلط شده بودند و حکومت‌های کم‌و‌بیش بزرگ و مهمی تشکیل داده بودند. در این دوره‌ها، ایرانیان تلاش و کوشش زیادی انجام داده بودند که تمدن و فرهنگ، سنن و آداب خود را همچنان دست‌نخورده و پابرجا نگه دارند و البته تا حدی هم موفق شده بودند. در این میان، زن در جامعه ایرانی بنا بر سنت قبیله‌ای آسیای مرکزی، حقوقی بالاتر و مقامی والاتر از آنچه داشت، دریافت می‌کرد.

### الف. زنان نامی در عرصه سیاست

۱. ترکان خاتون مادر سلطان شاه (م ۵۶۹ ق): ترکان خاتون از زنان بانفوذ و همسر ایل ارسلان خوارزمشاه بود. وی در زمان حکومت ایل ارسلان در امور حکومت مداخله داشت. پس از وی، تأثیر زیادی در جنگ میان سلطان‌شاه، فرزندش، و تکش داشت. با فوت ایل ارسلان در سال ۵۶۷ ق، پسر کوچک‌تر سلطان، که ولیعهد او نیز بود، بر تخت خوارزمشاهی نشست، درحالی‌که مدبر

تشکیلات دستگاه اداری مملکت خوارزمشاهیان در دو دسته «درگاه» و «دیوان» جای می‌گیرند. سلاطین در رأس هرم قدرت قرار داشتند و تمام نهادهای سیاسی و نظامی زیر نظر آنها فعالیت می‌کردند. مهم‌ترین مشاغل کشوری پس از سلاطین خوارزمی، بر عهده دیوان وزارت بود که به طبقه خاصی اختصاص نداشت، بلکه تمام افرادی که استعداد و لیاقت داشتند، می‌توانستند آن را تصاحب نمایند (منشی کرمانی، ۱۳۶۴، ص ۹۵).

عموم خوارزمیان در تولید صنایع دقیقه بسیار ورزیده و متبحر بودند. با استفاده از عاج فیل و آبنوس، صنایعی عالی تولید می‌کردند که در سراسر ممالک اسلامی بی‌نظیر بود. تولیدات صنعتگران خوارزمی در زمینه صنایعی از قبیل کنده‌کاری بر استخوان، منبت‌کاری و نقاشی بر روی چوب، فلزکاری، قفل‌سازی و سفالگری از اهمیت و شهرت بسزایی برخوردار بود (حدود العالم، ۱۴۲۳، ص ۱۳۸).

زنان در آن زمان، در صنعت ابریشم‌دوزی، پارچه‌بافی، قلاب‌دوزی، گلابتون‌دوزی و گل‌دوزی چنان استاد بودند که تجار خوارزمی تولیدات صنعتی آنان را به قیمت گران صادر می‌کردند (قزوینی، ۱۳۷۳، ص ۵۹۸).

در نمونه‌ای از آثار هنری آن دوره، می‌توان به سفالینه‌های منقوش به سبک باستانی اشاره کرد که با ساقه‌های مواجی شبیه طرح سنتی اسلیمی، نقش مایه ساده شده گیاهی مشتق از پیچ و تاب ساقه تاک که با برگ‌ها و پیچک‌های آن منقوش شده است، نام برد. از هنرهای دیگر، می‌توان به بشقاب منقوش با میناهای رنگارنگ و با لکه‌اندازی لعاب سفید استخوانی در وصف صحنه‌ای از لشکرکشی‌های جلال‌الدین خوارزمشاه در سال ۶۲۵ ق نام برد که در حاشیه منقوش آن شکارچیان دیده می‌شود (باوفای دلیوند، ۱۳۸۳، ص ۵۶).

نمونه دیگر قلمدان متعلق به وزیر اعظم علاءالدین محمد خوارزمشاه و ظرف بزرگ بشقاب خوارزمشاهی است که در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. این ظرف از تراشیدن و توخالی کردن سنگ به وجود آمده و دارای نقوش زیبا از انواع گل و برگ و اسلیمی و گره و ترنجه‌ای گوناگون در سطح خارجی سنگ است. همچنین کتیبه‌هایی به خط نسخ به سبک خاص در داخل نوارهای تزیینی به طرز زیبا نقره‌کاری شده است. کلمات کتیبه مشتمل بر مطالب عبرت‌انگیز بوده و از سلطان وقت و وزیر او نیز یاد شده است (نسوی، بی‌تا، ص ۲۱).

چهره زنان در سفالینه‌های این دوره به شکل زنان چینی است و چون ترکان، زندگی عشایری و شبانی داشتند و بیشتر تصاویر با نقش زنان سوارکار مشاهده می‌گردد.

ملک، مادر او ملکه ترکان بود (جوینی، ۱۳۴۳ ق، ج ۲، ص ۱۷؛ همدانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۴۳).

ترکان خاتون، تکش، پسر بزرگ تر ایل ارسلان، را به اطاعت از سلطان شاه فراخواند، اما تکش نپذیرفت و به قراختائیان پناه برد. در ۵۶۸، تکش با حمایت قراختائیان به جنگ ترکان خاتون و سلطان شاه رفت. ترکان خاتون و فرزندش، که تاب مقاومت نداشتند، از خوارزم گریختند و نزد ملک مؤید آی ابه، حاکم نیشابور، رفتند (جوینی، ۱۳۴۳ ق، ج ۱، ص ۳۴۳). ترکان خاتون به ملک مؤید هدایا و اموالی داد و ادعا کرد که اهل خوارزم خواستار حکومت او و فرزندش هستند (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۴، ص ۳۶۶). ملک مؤید، به طمع دستیابی به خزاین خوارزم، با سپاهی به همراه ترکان خاتون و سلطان شاه به جنگ تکش رفت، اما شکست خورد و کشته شد. سلطان شاه و ترکان خاتون به دهستان عقب‌نشینی کردند. تکش در تعقیب آنان، دهستان را تسخیر و ترکان خاتون را اسیر کرد و او را کشت. سلطان شاه گریخت و به غوریان پناهنده شد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۱، ص ۳۷۷؛ جوینی، ۱۳۴۳ ق، ج ۲، ص ۱۹؛ خواندمیر، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۶۳۳-۶۳۴).

۲. ترکان خاتون (مادر سلطان محمد خوارزمشاه - م ۶۳۰ ق): ترکان خاتون، دختر خان قدرتمند «قبچاق»، از قبیله «بیاووت» (نسوی، بی‌تا، ص ۶۲) و مادر سلطان محمد خوارزمشاه بود. پس از ازدواج او با سلطان تکش نفوذ ترک‌ها در دربار تکش افزایش یافت (جوینی، ۱۳۴۳ ق، ج ۲، ص ۱۹۸).

وی ملقب به «خداوند جهان» و «الغ ترکان» (جوزجانی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۰-۳۰۱)، از زنان متنفذ خوارزمشاهی و همسر تکش خوارزمشاه بود. تکش برای تسلط بر قلمرو شمالی امپراتوری خود و ایجاد رابطه با ترکمانان مستقر در «سیحون علیا» و «جند» با دختر خان قدرتمند قبچاق ازدواج کرد (نسوی، بی‌تا، ص ۵۸).

لازم به توضیح است که علی‌رغم قدرت زیادی که تکش کسب کرده بود، پایه مشکلات بعدی خوارزمشاهیان در زمان وی گذاشته شد؛ چراکه دشمنی تکش با خلیفه عباسی میان سلطان و روحانیان اهل سنت، فاصله انداخت و بی‌توجهی به پایگاه اینان در بین مردم، موجب شد حکومت خوارزمشاهی به شاه‌زادگان قبچاق تکیه بیشتری بنماید (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ص ۹۶). جوینی درباره آنان می‌نویسد:

از اتراک اند که ایشان را «فقلی» خوانند و ترکان خاتون جانب آنان را رعایت می‌کرد و در عهد او مستولی بودند و ایشان را «أعجمان» خواندندی. از دل‌های ایشان رأفت و رحمت دور بودی و مهر ایشان به هر کجا افتادی آن ولایت خراب شدی (جوینی، ۱۳۴۳ ق، ج ۲، ص ۱۹۸).

ترکان خاتون زنی خوش‌گذران بود و در نهان، مجالس عیش و طرب داشت (جوینی، ۱۳۴۳ ق، ج ۲، ص ۱۹۸). وی بر تکش نیز تسلط زیادی داشت. ماجرای رنجش او از تکش، در رابطه با یکی از کنیزان و قصد به هلاکت رساندن شوهر (جوزجانی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۱) نشان‌دهنده میزان قدرت و غضب اوست.

ذکر عدالت‌پروری و پناه‌بخشی به مظلومان و همّت این زن در امور خیریه و اوقاف نیز در کتاب نسوی آمده است. ترکان خاتون در خوارزم، دیوان و دولت و اقطاعات جداگانه‌ای داشت و هفت تن از مشاهیر آن زمان کتابت انشای وی را بر عهده داشتند. جوینی حکم او را حتی بر حکم سلطان و اعیان و ارکان او نافذ می‌داند. وقتی در مواردی خاص، نامه‌ها و فرمان‌های مختلفی می‌رسید، کارگزاران به تاریخ فرمان می‌نگریستند و فرمان جدیدتر را به کار می‌بستند. امضای وی «عصمة الدنيا و الدین الغ ترکان ملکه نساء العالمین» بود و علامت آن «اعتصمت بالله وحده» بود که با چنان خط زیبایی نگاشته می‌شد که جعل آن دشوار بود (نسوی، بی‌تا، ص ۵۹).

در درگیری سلطان محمد و شهاب‌الدین غوری، هنگامی که شهر گرگانج توسط غوریان محاصره شده بود، تنها با خدعه جنگی که ترکان خاتون به کار بست، هجوم دشمن به شهر به تعویق افتاد و همین امر عامل پیروزی خوارزمشاهیان شد. ترکان خاتون در شهر اعلام کرد که مردم سلاح بردارند و خودهایی از کاغذ بسازند و صحنه‌ای به وجود آورند که غوریان گمان برند برای اداره شهر، لشکر زیادی در شهر وجود دارد (عوفی، ۱۳۳۵، ص ۱۵۲).

بارتولد به نوشته‌های منابع بازمانده از دوره مستوفی به بعد با تردید می‌نگرد. این منابع سبب اعدام شیخ را رابطه عشقی وی با مادر سلطان می‌دانند. علت تردید او این است که ملکه در آن زمان نوه و حتی نتیجه داشته است. وی معتقد است: علت این اعدام، حمایت روحانیان از اختلاف سلطان با لشکریان است (بارتولد، ۱۳۶۶، ص ۷۸۲).

ترکان خاتون با جلال‌الدین مخالف بود و با سعی و تلاش بسیار، سرانجام سلطان محمد ارزلاق فرزند دیگرش را به‌عنوان ولیعهد انتخاب کرد (جوینی، ۱۳۴۳ ق، ج ۲، ص ۱۳۱).

او، بیشتر خویشاوندان قوم ترک خود را در اداره دولتی شوهرش تکش و پسرش سلطان محمد شریک قدرت ساخت و از این طریق می‌خواست در اداره امور دست بلند داشته باشد. همین ترکان خاتون سبب شد که محمد خوارزمشاه، شیخ مجدالدین بغدادی را زنده در دریای سیحون بیندازد. خواند میر در کتاب حبیب السیر در این باره می‌نویسد:

نقل است که شیخ مجدالدین در خوارزم به موعظه خلاصی مشغول می‌فرمود. و مادر سلطان محمد، که ضعیفهٔ جمیله بود، به مجلس وعظ می‌رفت. گاه‌گاه به خانه وی نیز تشریف می‌فرمود. بنابراین، جمعی از اهل حسد، فرصت یافته در وقتی که خوارزمشاه در غلو مستی بود، گفتند که: ... مادر تو به مذهب ابوحنیفه کوفی در حباله شیخ مجدالدین در آمده است! شعله غضب سلطانی از استماع این سخن سر کشیده، فرمود که همان شب، شیخ مجدالدین را در جیحون انداختند... (آزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۵۸).

نسوی، که به سبب دشمنی ترکان خاتون با خداوندش، جلال‌الدین خوارزمشاه، وی را بد می‌داشته و در اثر خویش قدرت‌ورزی و بدکرداری و کشتارهای او را برشمرده و نکوهیده و گاه او را «ملعونه» خوانده، از بخشندگی و خیرات او در ممالک سخن گفته است (نسوی، بی‌تا، ص ۵۷).

آنچه از منابع برمی‌آید این است که ترکان خاتون از آغاز پادشاهی سلطان محمد خوارزمشاه در همهٔ امور، شریک او به‌شمار می‌رفته و به عللی دستی قوی‌تر از وی داشته است؛ از جمله اینکه عمدهٔ سپاه و دلیرترین و جنگجوترین سپاهیان سلطان، که بخش بزرگی از جهان را برای او گشودند و زیر فرمان وی درآوردند، از ترکان قپچاق و بیشتر از قبیلهٔ «قنقلی» بودند (مورگان، ۱۳۷۳، ص ۶۸). خواندمیر تنها سپاهیان همراه کوک‌خان را - که به حکومت بخارا گمارده شد - ۲۰ تا ۳۰ هزار تن دانسته است (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۸). اگر این رقم درست باشد باید پذیرفت که قپچاقیان سپاه خوارزمشاه چند صد هزار تن بوده‌اند و این گروه عظیم، ترکان خاتون را به فرمان‌دهی خویش می‌شناخته‌اند و اطاعت آنان از سلطان تنها به تبع اطاعت از او بوده است. بیشتر فرماندهان این سپاه، خویشاوندان و کسان ترکان خاتون بودند و خوارزمشاه بدون نیروی این سپاه نه تنها بدان جایگاه دست نمی‌یافت، بلکه با جدا شدن آنان از وی، آنچه را به‌دست آورده بود، نمی‌توانست نگه دارد و در اندک مدتی بازماندگان خاندان‌های حاکم سرکوب شده، از هر سو سر برمی‌آوردند و سرزمین‌های تحت سلطه را از دست او خارج می‌کردند. بنابراین، او وابسته بدان سپاه و سپاه وابسته به مادر و از آن‌رو، مادر بر او مسلط و حاکم بود. فرماندهان سپاه و بیشتر کارگزاران دیوانی و اداری سلطان را ترکان خاتون برمی‌گزید، حتی ولیعهد و جانشین او نیز منتخب ترکان خاتون بود (نسوی، بی‌تا، ص ۵۸).

ترکان خاتون هنگام تعیین ولیعهد سلطان محمد، به سبب اختلاف با آی چپچاک (آی جیجک، مادر سلطان جلال‌الدین)، از اوزلاق / ازغ، پسر دیگر سلطان محمد، که تحت نظر خودش تربیت یافته بود، طرف‌داری کرد. با تلاش ترکان خاتون، سلطان نیز اوزلاق را به ولیعهدی خود برگزید

(جوینی، ۱۳۴۳ق، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱). ترکان خاتون با نفوذ خود، نظام‌الملک صدرالدین مسعود هروی، وزیر سلطان، را برکنار کرد و یکی از غلامان خود، ناصرالدین (نظام‌الملک) محمدبن صالح، را به وزارت سلطان محمد گمارد. بی‌کفایتی و رشوه‌خواری محمدبن صالح سبب شد که سلطان او را عزل کند، اما ترکان خاتون محمدبن صالح را وزیر اوزلاق شاه کرد. اوزلاق شاه در آن هنگام ولیعهد بود و به این سبب، اختلاف ترکان خاتون و سلطان محمد بالا گرفت (نسوی، بی‌تا، ص ۴۲ و ۴۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۵۲).

در روزگاری که سلطان محمد تاخت و تاز می‌کرد و شهرها و ولایات و دژها را می‌گشود، صاحبان آنها را (اگر نمی‌کشت) و کسان نزدیکشان را به‌عنوان گروگان به گرگانج می‌فرستاد، ترکان خاتون نیز آنان را به آمودریا می‌انداخت، می‌کشت (موسوی، ۱۳۸۷)

چنگیزخان، که پیش از حمله به ایران از اختلاف ترکان خاتون و سلطان محمد آگاه شده بود، نماینده‌ای نزد ترکان خاتون فرستاد و به وی اطمینان داد که قصد تعرض به سرزمین‌های تحت ادارهٔ او را ندارد و حتی حاضر است حکومت خوارزم و خراسان را به وی واگذار کند (نسوی، بی‌تا، ص ۵۵-۵۶)، اما ترکان خاتون با شنیدن خبر فرار سلطان محمد، خزاین را برداشت و به همراه محمدبن صالح و زنان و فرزندان سلطان محمد از خوارزم گریخت. او هنگام ترک شهر، دستور داد تا دوازده تن از ملوک و شاهزادگان اسیر در خوارزم را به قتل برسانند (جوینی، ۱۳۴۳ق، ج ۲، ص ۱۹۹؛ خواندمیر، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۶۵۰). وی به قلعهٔ «ایلال» در مازندران پناه برد. در این سفر، فرزند حاکم یارز راهنما و مددکار ترکان خاتون بود. در نزدیکی محل، از ترس اینکه این راهنما وی را ترک کند، فرمود تا او را گردن زدند و خودش با حرم و خزاین شاه به قلعهٔ «ایلال» مازندران رفت. مغولان ماه‌ها قلعه را در محاصره گرفتند. با پیش آمدن مسئلهٔ کمبود آب و نابردن باران، ترکان خاتون به‌ناچار امان خواست و تسلیم شد (جوینی، ۱۳۴۳ق، ج ۲، ص ۱۹۹).

یکی از خادمانش به وی گفته بود: برخیز تا فرار کنیم و به آستان جلال‌الدین، که نواده و جگرگوشهٔ توست برویم. او در جواب گفت: «دورم باد و خدایش مرگ دهد. چگونه این خواری بر خویش روا دارم که... در نعمت پسران جیجک و به سایهٔ وی برآرم. من خود این گرفتاری و تحمل این ذلت را از آنچه گویی بهتر شمارم» (نسوی، بی‌تا، ص ۵۶).

مغولان قلعه را محاصره کردند و سرانجام، پس از چهارماه، ترکان خاتون و محمدبن صالح از قلعه فرود آمدند و تسلیم شدند. ترکان خاتون و همراهانش را نزد چنگیز فرستادند و به فرمان او، همهٔ

فرزندان ذکور سلطان را کشتند و ترکان خاتون را به قراقروم فرستادند. او در دربار مغولان زیست و در ۶۳۰ درگذشت (نسوی، بی تا، ص ۵۵؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۶۵۲).

**خان سلطان (دختر سلطان محمد خوارزمشاه):** خان سلطان از زنان نامدار این دوره است که با تمام علاقه به خاندانش، عاقبتی غم‌انگیز دارد. خان سلطان ابتدا به زوجیت سلطان عثمان درآمد، اما پس از مدتی عثمان نسبت به این زن بی مهر شد و سر ناسازگاری با او گذاشت و بر سر همین اختلاف، بین سلطان محمد و سلطان عثمان جنگ در گرفت و در این معرکه عثمان به قتل رسید. او پس از چندی که مغول بر کشورش استیلا یافت به همسری یکی از فرزندان چنگیز درآمد. این خاتون در وضع تازه خود، همواره می‌کوشید تا شاید بتواند خدمتی به حکومت نیمه برباد رفته پدرش انجام دهد. از این رو، همواره برادر خود جلال‌الدین را از راه دور و توسط رسولان مخفی از احوال مغول آگاه می‌گردانید.

هنگامی که جلال‌الدین اخلاط را محاصره کرد، رسولی نزد او فرستاد با نشانه‌ای که عبارت بود از یکی از انگشترهای پدرش که در آن نگینی فیروزه با نام «محمد» نشانیده بود، و چنین پیغام داد که چنگیز از دلیری و شوکت و قدرت و وسعت مملکت تو آگاهی یافته است و اینک با تو عزم مصالحه دارد، به شرط آنکه ملک از حد جیحون تقسیم گردد و از این جانب از آن تو، و آن سوی رود از آن او باشد. اکنون اگر تو چنان توانی در خویش می‌یابی که با تاتار بجنگی و بر ایشان پیروز شوی هرچه خواهی کن، وگرنه مسالمت را به هنگام میل و رغبت دشمن مغتنم شمار. شهریار جواب درستی نداد و در آشتی نگشاد و از گفتار خواهر تغافل کرد، و همچنان به محاصره اخلاط اقدام کرد (راوندی، ۱۳۴۰، ج ۴، ص ۴۹).

این خاتون پس از درگذشت شوهرش، در دستگاه مغول همچنان قرب و منزلتی را که نزد شوهر داشت، حفظ کرد (آزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۷۶).

### ب. ازدواج‌های سیاسی

افراد خاندان خوارزمشاهی نیز از حربه ازدواج‌های سیاسی برای دست یافتن به موقعیت‌های سیاسی، مالی و اجتماعی استفاده می‌کردند. چنان‌که گذشت، خوارزمشاهیان به سبب آنکه از حمایت ایرانیان و روحانیان اهل سنت بهره‌چندانی نداشتند، با خاندان‌های گوناگون ارتباط‌های سیاسی و خانوادگی برقرار می‌کردند: ازدواج تکش با ترکان خاتون دختر جنکشی، از خان‌های قدرتمند قپچاق از مهم‌ترین این

ازدواج‌ها بود. تکش از این وصلت به منظور تسلط بر قلمرو شمالی امپراتوری خود و ایجاد رابطه با ترکمانان مستقر در سیحون علیا و جند سود جست. نفوذ روزافزون این زن منجر به غلبه افراد خاندان وی (قپچاق‌ها) بر تمام ولایات و پست‌های حساس کشوری و لشکری در زمان تکش و پسرش سلطان محمد شد.

**سلطان محمد خوارزمشاه** برای حفظ اتحادش با عثمان خان، حاکم سمرقند، پس از پیروزی بر وی، دختر خود را به ازدواج وی در آورد. عثمان خان پس از مدتی از اتحاد با خوارزمشاهیان پشیمان شد و به «قراختانیان» گرایید. وی از خوارزمیان ساکن در سمرقند عده زیادی را کشت و حتی سعی کرد دختر سلطان محمد را نیز به قتل برساند. سلطان محمد به شهر حمله کرد و با کشتار بی‌امان مردم شهر، آن را دوباره تصرف کرد و دخترش را نجات داد. تصمیم درباره سرنوشت داماد متمرّد، به خان سلطان، دختر سلطان محمد، داده شد و او به زنده ماندن شوهر رضایت نداد (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ص ۲۰۹-۲۰۵).

ازدواج‌های متعدد سلطان جلال‌الدین در هنگام عقب‌نشینی از مقابل افواج مغول را به سختی می‌توان فقط برای مصالح سیاسی دانست. در برخی از این ازدواج‌ها، پس از رسیدن وی به نواحی گوناگون، حکام محلی برای اظهار اطاعت از جلال‌الدین و ابقا در مناطق تحت حکومتشان دختران خود را به نکاح وی درمی‌آوردند. برای مثال در کرمان، براق حاجب دختر خود را به عقد او درآورد و در شیراز، اتابک سعد زنگی در استقبال از وی، هدایا و پیشکش‌های زیادی فرستاد و به وصلت او با دخترش ملکه خاتون اظهار تمایل کرد (همدانی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸).

در این دوره، زنانی که صاحب قلعه‌ها یا حاکم سرزمین‌هایی بودند، از ازدواج با سلاطین و امرا، حتی امرای مغول، برای استمرار امتیازات و حاکمیتشان بهره می‌گرفتند. هنگام فتح آذربایجان توسط جلال‌الدین، ماجرابی بین وی و ملکه خاتون، دختر طغرل سوم سلجوقی، که همسر اتابک ازبک، آخرین اتابک آذربایجان بود، پیش آمد. این زن رسماً در سراسر شهرهای آذربایجان حکومت می‌کرد و شوهرش در اداره امور نقش چندانی نداشت. اتابک در جریان حمله جلال‌الدین، به گنجه فرار کرد و ملکه، که از شوهرش رضایت چندانی نداشت و تاب مقاومت در برابر سلطان را نیز در خود نمی‌دید، پس از تسلیم تبریز، به سلطان اظهار داشت که حاضر به ازدواج با سلطان است و مدعی شد که اتابک قبلاً او را طلاق داده است. قاضی قزوینی به شرط اینکه منصب قضا را به او واگذارد، حاضر شد خطبه این عقد را بخواند. اتابک ازبک با شنیدن خبر این ازدواج، از غصه جان داد (نسوی، بی تا، ص ۱۰۷).

اتابک در هنگام حمله سلطان غیاث‌الدین، برادر جلال‌الدین، به آذربایجان، برای مصون ماندن از خشم وی، با او از در آشتی درآمده بود و خواهرش ملکه جلالیه که صاحب نخجوان بود، به همسری وی درآورده و از این طریق، از جنگ جلوگیری کرده بود (همان). وصلت براق حاجب با مادر غیاث‌الدین، همسر سابق سلطان محمد خوارزمشاه، هم از ازدواج‌هایی است که کاملاً بر پایه اهداف سیاسی و با اکراه کامل عروس صورت گرفت. مادر غیاث‌الدین در قلمرو حکومت پسرش قدرت بسیار داشت و با لقب «خداوند جهان» بر امور حکومت نظارت داشت.

پس از آنکه غیاث‌الدین به کرمان نزد نایب پیشینش براق رفت، براق پا را از حد خود فراتر گذاشت و خواستار ازدواج با مادر غیاث‌الدین شد. غیاث‌الدین، که توان مقابله با وی را نداشت، تصمیم‌گیری در این باره را به مادرش واگذاشت. مادر نیز از روی ناچاری و در نهایت نارضایتی به این وصلت تن داد. این همان ازدواجی بود که داماد با پوشیدن زره در زیر قبا به دیدار عروس رفت! براق پس از مدتی به بهانه شرکت غیاث‌الدین در توطئه‌ای، ابتدا وی و سپس مادرش را به قتل رساند (نسوی، بی‌تا، ص ۱۰۸).

### ج. شرکت زنان در جنگ‌ها

خوارزمشاهیان با سنن قبیله‌ای خود در ایران، با اینکه پایتخت ثابتی داشتند، ولی شیوه زندگی عشایری هنوز در بین آنان از جذابیت بسیاری برخوردار بود و دربار آنها سیار بود. بدین‌روی، تمامی حرم و یا قسمتی از آن همواره در جنگ‌ها همراه سلطان بود.

در جنگی با قراخانیان، از چهار هزار زن در میان کشته‌شدگان اردوی وی سخن گفته شده است (میر عابدینی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱). وجود این تعداد زن در میان کشته‌شدگان، نشانگر حضور تعداد زیادی از آنان در لشکر است. نویسنده *راحت الصدور* در وصف مصاف میاجق سردار خوارزمشاهی با مردم عراق، از زره پوشیدن زنان خوارزمی و جنگیدن آنان با عراقیان با اغراق می‌نویسد: «هر زنی پنجاه مرد عراقی را می‌راند.» همسر میاجق نیز در کنار وی می‌جنگید (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۳۹۶).

سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در فرار از مقابل مغولان، همسر یا همسرانش را به همراه داشته است. نسوی در شرح آخرین حمله مغول به جلال‌الدین، از همراهی دختر اتابک سعد با سلطان می‌نویسد و ذکر می‌کند که سلطان در هنگام فرار، به میرشکارش سفارش کرد که همسرش را به جای امنی برساند (نسوی، بی‌تا، ص ۶۱).

### نقش زنان در مسائل اجتماعی - اقتصادی الف. زنان ادیب و عالم

از شاعره‌های این سال‌ها، از زنی به نام فردوس سمرقندی یاد شده است. جوینی او را مطربه بدیهه‌سرایی می‌داند که در بزم‌های سلطان محمد خوارزمشاه حضور می‌یافت. وی پس از پیروزی محمد خوارزمشاه بر سلطان غور و کسب غنائم بسیار، چنین نوشت:

شاهها، ز تو غوری به لباسات بجست مانده جوجه از کف خات بجست

از اسب پیاده گشت و رخ پنهان کرد فیلان به تو شاه داد و از مات بجست (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۳).

ام علی، دختر ابی‌الفرج صوری، نیز از شعرای فاضل بود که قصیده‌ها و قطعه‌های شیوایی می‌سرود.

(ابن‌خلکان، ۱۳۶۴، ص ۲۹۷)

سمینه *سراوندی*، که اهل همدان بود، به آموزش زنان و وعظ برای آنان می‌پرداخت. در اواخر عمر و پس از سفر حج، کنج عزلت و گوشه‌نشینی اختیار کرد (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲). برخی از این زنان به درجه‌ای از تقوا می‌رسیدند که عموم مردم به آنان احترام می‌گذارند. برای مثال، اهالی گیلان از زنی پارسا به نام «ام محمد گیلانی» درخواست دعای باران نمودند (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۲۰).

بی بی منجمه در اواخر قرن ششم در نیشابور متولد شد. او دختر کمال‌الدین سمنانی، رئیس مذهب شافعی در نیشابور، بود. از ابتدای جوانی در علم نجوم مهارت زیادی داشت و به همین سبب، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاهی او را به دربار خود فراخواند. درستی احکام وی سبب شد که منجم مورد اعتماد وی شود. سلاطین آن زمان به دلیل تصویری که از تأثیر ستارگان بر احوال خود در جنگ‌هایشان داشتند، برای نجوم اهمیت خاصی قایل بودند. بی بی، سلطان جلال‌الدین را در غالب جنگ‌ها همراهی می‌کرد. در محاصره شهر اخلاط در سال ۶۲۶ق، فرستاده علاء‌الدین کیقباد از مهارت بی بی در نجوم آگاه شد و آن را به اطلاع علاء‌الدین رساند. به دنبال ناکامی‌های سلطان جلال‌الدین، بی بی و خانواده‌اش به دمشق رفتند و به دربار سلطان ایوبی‌الملک الاشرف راه یافتند. علاء‌الدین بی بی و خانواده‌اش را به قونیه خواند و به دنبال پیش‌بینی‌های درست بی بی، ارادت سلطان علاء‌الدین به او بیشتر شد و مقام بالای ریاست دارالنشای دربار را همراه با لقب امیری به همسر او مجدالدین محمد ترجمان داد و بی بی در سال ۶۷۹ق درگذشت (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰، ص ۱۹۶).

**ب. جایگاه زن در آثار ادبی (دوره ترکان)**

دیوان اشعار شعرا و روایات آینه‌ای است که در آن می‌توان آداب و سنن اجتماعی آن دوره را مشاهده کرد. نگاه کردن در این آینه در سال‌های به حکومت رسیدن ترکان در ایران تا هجوم ویرانگر مغولان و جست‌وجو برای یافتن نشانه و اثری از زنان، در این فاصله چندان خوشایند نیست.

در بسیاری از این نوشته‌ها، زنان به‌عنوان معشوقه شعرا و امرا ظاهر می‌شدند و ذکر خصوصیات ظاهری آنان، که عمده کنیزان ترک بودند، عمده‌ترین هدف شاعر بود. منتها چون رابطه کنیزان با شاعران رابطه مالک و مملوک بود، اشعار و آثار آنان از زیبایی کمتری در مقایسه با اشعار روزگاران بعد برخوردار است (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ص ۹۸).

گاه نیز حضور زنان سیاست‌مدار و حکمران این دوره در برخی از آثار ادبی مشاهده می‌گردد. نظامی در شرح احوال پادشاه «بردع»، که زنی بود به نام «نوشابه» او را قوی و روشن‌دل و نغزگوی فرشته‌منش، بلکه فرزانه‌خوی می‌خوانده، و می‌نویسد: هزار دوشیزه در دربار او خدمت می‌کردند و با وجود داشتن غلامان بسیار، کسی از مردان به دربار او راه نداشت (نظامی گنجوی، بی‌تا، ص ۸۳۲).

همواره ادیبان جامعه مردسالار در آثار خویش، نسبت به خطر دانایی زنان هشدار داده‌اند.

عنصرالمعالی به فرزندش توصیه می‌کرد:

فرزند دختر را به معلم ده تا نماز و روزه و آنچه شرط شریعت است از فرایض بیاموزد، لیکن دبیری میاموزش و چون بزرگ شد هرچه زودتر جهد کن که به شوهرش دهی که دختر نابوده به چون بود با شوی به یا به گور (ستاری، ۱۳۷۳، ص ۶۷).

امام محمد غزالی، که برای صدای دوک نخ‌ریسی زنان ارزشی همچون صدای کمان‌غازیان و قلم عالمان قایل است و زنان را به خانه‌نشینی و نخ‌ریسی توصیه می‌کند و می‌نویسد: «معلمی دختری را دبیری می‌آموخت. حکیمی از آنجا می‌گذشت، گفت: این معلم، بدی را بدی می‌آموزد» (غزالی، ۱۳۵۱، ص ۲۶۹). بر این نکته تأکید کرده است که زنان بهتر است در پرده باشند و از رأی و نظر آنان استفاده نشود و بارها در آثار او این سخن تکرار می‌شود. نظامی پس از وصف «نوشابه» می‌نویسد:

ولی زن نباید که باشد دلیر  
مه محکم بود کینه ماده شیر  
زن آن به در پرده پنهان بود  
که آهنگ بی پرده افغان بود

(نظامی گنجوی، بی‌تا، ص ۸۳۲)

**ج. حضور زنان در اجتماعات و پوشش آنان**

عاداتی همچون زدن نقاب و روئید بر چهره و زندگی کردن در پشت پرده اندرونی و حرم‌سرا از سننی بوده که پس از اسلام آوردن ترکان بین زنان آنان رواج یافته است. ابن‌فضلان در سفر به سرزمین غزها، آنان را بی‌اعتنا به پوشاندن بدن و صورت دیده است. البته این امر دلیل بر بی‌عفتی آنان نبوده است (ابن‌فضلان، ۱۳۴۵، ص ۶۹).

امر رایج در سرزمین ایران، پوشیدگی روی و موی زنان بوده است. حتی به‌جای کلمه «دختر» از «پوشیده» استفاده شده و زنان «اهل ستر» خوانده شده‌اند، ولی پوشیدگی روی و موی مانع از حضور زنان در اجتماع نبوده است (بیهقی، بی‌تا، ص ۲۱۹).

ابن بطوطه همسر خان دشت قبیچاق را به همراه چهار کنیز زیبا با لباس‌های فاخر در اربابه‌ای پوشیده از پارچه کبود رنگ وصف کرده است. هنگام پیاده‌شدن او، سی کنیز همراه وی بوده‌اند و حلقه‌های دامن لباس او را به دست داشته‌اند. خان در پیش پای خاتون برخاسته، او را در کنار خود می‌نشاند است. زنان طبقه متوسط نیز همراه با سه یا چهار کنیز، که دامن لباسشان را به دست گرفته‌اند، درحالی‌که تاج‌هایی مرصع به جواهر و مزین به پر طاووس بر سر داشته‌اند جابه‌جا می‌شده‌اند (ابن بطوطه، ۱۳۴۸، ص ۲۶۹).

اعتقادات خرافی و اقدام به سحر و جادو، بخصوص در بین زنان، در مناطق گوناگون از جمله در ترکستان و ماوراءالنهر رایج بوده است. برخی از زنان مدعی داشتن رابطه با ارواح بوده‌اند و با ادعای «پری داری» و «پری خوانی» معالجه بیماران را توسط احضار ارواح و رقص و اعمال عجیب و غریب میسر می‌دانستند (بارتولد، ۱۳۶۶، ص ۳۸۵).

**د. پوشاک زنان**

محمد چیت‌ساز در کتاب *پوشاک ایرانیان از ابتدا تا حمله مغول*، پوشاک زنان را شامل سرپوش، پیراهن، شلوار و کفش می‌داند. سرپوش‌های این دوره شامل تاج، کلاه، دستار، سربند و مقنعه یا چادر بوده است. تاج و کلاه بیشتر جنبه تشریفاتی داشته و مخصوص ملکه و یا زنان امرا و بزرگان بوده و با سنگ‌های قیمتی تزیین می‌شده است. زنان طبقات مرفه دستاری نسبتاً بزرگ بر سر می‌بستند که از دو طرف به‌صورت عمامه پیچیده می‌شد. ادامه این دستارها گاه تا کمر هم می‌رسید. سربندهای زنان نواری بود که به دور پیشانی می‌بستند و روی آن با سنگ‌ها و جواهرات تزیین می‌شد و یا جقه‌ای در پیشانی



### ه. آداب و سنن اجتماعی

عامل مشترک بسیاری از ازدواج‌های این دوره هم‌قبیله نبودن عروس و داماد بود. روش‌های خواستگاری یا همسرگزینی متفاوتی در بین قبایل ترک صحرانشین رواج داشت. یکی از این روش‌ها دزدیدن دختر بود. داماد پس از انتخاب عروس، چند لباس و گاه چند چهارپا به سرپرست دختر می‌داد و به خانه او می‌رفت و دست دختر را می‌گرفت و با خود می‌برد (ابن فضلان، ۱۳۴۵، ص ۷۰).

سلاطین ترک حاکم بر ایران با فرستادن نمایندگان بلندمرتبه‌ای همچون وزرا یا قضات عالی‌رتبه یا علما به نزد خانواده دختر، او را خواستگاری می‌کردند. گاه این رفت و آمدها سال‌ها طول می‌کشید. تعدد زوجات، بخصوص در بین طبقات بالا و امرا رایج بود. ازدواج زنان پس از فوت همسر با پسر یا برادر مرد متوفی نیز مرسوم بود. تعدد زوجات در طبقات اشراف و ثروتمند رواج داشت. در ازدواج‌ها سعی می‌شد هم‌ترازی طبقاتی و اجتماعی رعایت شود. با توجه به ایده «دختر با شوی یا به گور»، دختران را در سنین بسیار کم شوهر می‌دادند. گاه عروس‌ها آنقدر کودک بودند که چند سال طول می‌کشید تا بتوانند به خانه شوهر بروند، مثل دختر بکت غدی که همسر پسر سلطان مسعود غزنوی شد و سه سال داشت (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ص ۴۵).

از دیگر سنت‌ها گرایش در بین ترکان این بود که پس از عروسی، داماد مدت زیادی را نزد خانواده عروس به سر می‌برد. هدایای اهدایی از سوی خانواده داماد شامل جامه‌فروشی و طلاهای و جواهرات و انواع پارچه‌ها بود. شیربها و مهریه هم با نام‌های کابین، کابین و صدق مرسوم بود. مقدار جهیزیه همراه دختر به خانه شوهر بستگی به ثروت و موقعیت خانواده دختر داشت. طلاق امری رایج بود. مؤلف قابوسنامه به پسرش پند می‌دهد: «هر بنده و زن که طلاق و فروختن خواهد بفروش و طلاق ده.» مرد مجاز بود که کنیز بخرد و بر همسرش برگزیند و او تحمل کند (همان، ص ۳۰۲).

### و. نقش زنان در امور اقتصادی

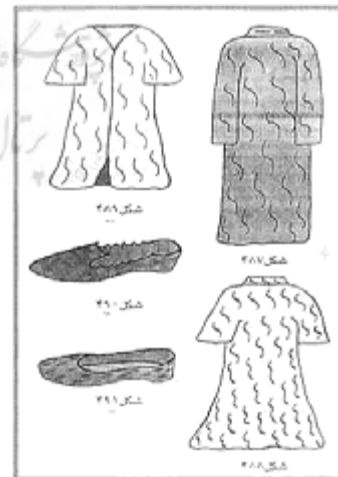
در آن زمان، زنان علاوه بر خانه‌داری و نگهداری از فرزندان، عهده‌دار مراقبت از چهارپایان، تهیه لبنیات، چیدن پشم حیوانات، نخ‌ریسیدن و دوختن لباس بودند. هرکدام از زنان فرمانروا در چادری جداگانه، با کودکانش زندگی می‌کرد. نخستین زوجه فرمانروای قبیله سرپرستی تمام افراد خانواده را به عهده داشت و بخصوص در غیبت شوهر، حتی اختیار اموال او را هم داشت (لینتون، ۱۳۳۷، ص ۲۱۶).

آن نصب می‌شد. مقنعه و چادر که تمام سر را می‌پوشاند، گاه پیشانی و چانه و دهان را نیز نمان می‌کرد. رنگ سرپوش‌ها غالباً سفید، سبز و گاهی قرمز بود (غیبی، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

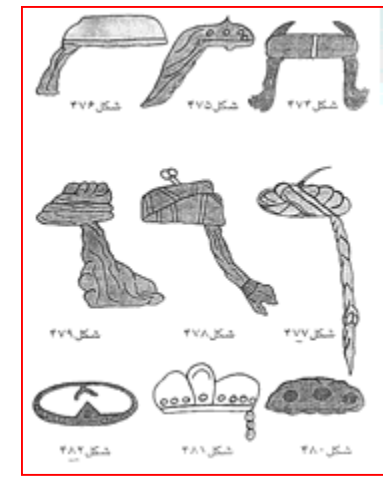
پیراهن‌ها معمولاً جلو بسته و یقه گرد و نسبتاً بلند تا نیمه ساق پا بود. این پیراهن‌ها دارای آستین‌های بلند و نسبتاً چسبان بود. نوعی قبای جلو باز هم بود که با قراردادن یک لبه بر روی لبه دیگر، یقه آن به شکل هفت درمی‌آمد و گاهی به صورت جلو باز هم استفاده می‌شد. در خانه، به‌عنوان روپوش و گاهی شال مانندی هم روی کمر آن بسته می‌شد. در محل بازوان پیراهن، نقش بازوبند وجود داشت و دور تا دور لبه حاشیه پیراهن نیز نواردوزی می‌شد (غیبی، ۱۳۸۷، ص ۵۷).

رقاصان و نوازندگان از لباس‌های خاص با جواهرات و سنگ‌های قیمتی نصب‌شده روی سر بند استفاده می‌کردند. آنها بر پاهای خود خلخال و بر دست‌هایشان دستبند می‌بستند. در برخی موارد، کلاه‌های مثلثی شکل و کوتاه را بر موهای خود می‌گذاشتند. پیراهن آنان جلو باز با آستین‌های بلند و چسبان بود و در محل کمر، با بستن شالی محکم می‌شد. آستین‌ها دارای نقش بازوبند بود و در محل میچ دست‌ها، دارای حاشیه‌دوزی بود. کفش‌هایشان نوک تیز و روباز و به رنگ‌های تند (قرمز) بود.

شلوارها یا چسبان بود و یا گشاد و پرچین که در محل میچ پا تنگ می‌شد و زیر پیراهن به پا می‌شد. کفش ساق بلند را زیر قباها می‌پوشیدند. از کفش‌های نوک تیز و رویاز نیز استفاده می‌شد (همان).



تصویر (۳): لباس زنان ایرانی



تصویر (۲): سربندهای زنان ایرانی (چیت ساز، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲)

**ز. دیگر مشاغل زنان**

دایگی شاهزادگان و فرزندان بزرگان از مشاغلی بود که زنان به آن اشتغال داشتند. این دایگان معمولاً از احترام و قدردانی خاصی برخوردار بودند. بعضی از زنان در دربار سلاطین ترک‌نژاد به مطربی، نوازندگی و رقاصی اشتغال داشتند. نخ‌ریسی و پارچه‌بافی از متداول‌ترین حرفه‌ها بود. امام محمد غزالی ارزش صدای دوک نخ‌ریسی زنان را در عرش، هم‌پایه ارزش صدای کمان‌غازیان و قلم‌عالمان می‌داند. «کریاس‌های دست‌رشت پارسازنان» از جمله هدایایی بود که خدمت‌شاهان برده می‌شد. زردوزی از مشاغل دیگری بوده که جمعی از زنان به آن اشتغال داشتند. جمعی از زنان به علت آشنایی با علوم زمان - بیشتر علوم دینی و حدیث - به روایت حدیث، موعظه برای زنان و آموزش زنان و کودکان می‌پرداختند (بیهقی، بی‌تا، ص ۱۵۵).

زنان رامشگر و آوازخوان در هر شهر، در کوی و محله خاصی می‌زیستند. وزیر سلطان محمد خوارزمشاه به علت گرفتاری‌اش در تهیه وسایل مطربان دربار، به امر سلطان، از تهیه اسباب مقابله با مغولان خود را معاف دانست (میرخواند، ۱۳۳۹، ص ۴۰۸).

مؤلف *راحة الصدور* از جور و ظلمی که در زمان او در عراق وجود داشت، یاد می‌کند و می‌نویسد: میکده‌ها و خرابات ایجاد شده بود و امرای لشکر از طریق محلات زنان فاسد، درآمد قابل‌ملاحظه‌ای داشتند (میرعابدینی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴).

**نتیجه‌گیری**

در عصر خوارزمشاهی، زنان درباری از نفوذ عمده‌ای برخوردار بودند. ازدواج‌ها در دربار عمدتاً دارای رنگ سیاسی بود و موجبات نزدیکی حکام و سلاطین را به یکدیگر فراهم می‌ساخت. به دیگر سخن، ازدواج‌های سیاسی مانع بروز توطئه‌ها و حوادث سهمگین و تغییر و تبدیل در سلطنت، موجب استمرار امتیازات و حاکمیتشان و ایجاد شرایط و امکان شفاعت درباره گناه‌کاران می‌شد. زنان در این دوره، در امور سیاسی و کشورداری حضوری فعال داشتند؛ در میدان‌های جنگ حضور می‌یافتند؛ در تولید به قدر مردان کار می‌کردند؛ و در غیاب مردان رئیس خانواده بودند. درباره حقوق مادی و تملک ثروت و املاک هم می‌توانستند با مردان برابری کنند.

زنان دربار بعضاً صاحب قلعه‌ها، و حاکم سرزمین‌هایی بودند و اقتدار داشتند. چون ترک‌ها به دختران خود اهمیت می‌دادند، دختر و پسر ارزش تقریباً یکسانی داشتند. از سوی دیگر، زنان از

آسیب‌های اخلاقی در امان نبودند؛ همچنان‌که حضور بی‌مهار زنان، بخصوص در عرصه سیاسی گاه آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جامعه وارد می‌ساخت.

البته باید یادآور شد که زندگی زنانی پر قدرت همچون ترکان خاتون به هیچ‌وجه نمونه‌ای از زندگی زنان دوره خوارزمشاهیان نیست و زنان طبقات پایین فاقد هرگونه قدرتی بودند و جز خانه‌داری و بچه‌داری، به امور دیگری نمی‌پرداختند. در خاندان خوارزمشاهیان، زنان فداکاری نیز بودند که در تمامی عمر، خواهان خدمت به مملکتشان بودند.

## منابع

- ابن اثیر، عز الدین علی (۱۳۵۱)، *تاریخ (کامل) بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، کتب ایران.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۴۸)، *سفرنامه*، ترجمه محمد علی موحد، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
- ابن بی بی، حسین بن محمد (۱۳۵۰)، *اخبار سلجوقه روم*، تهران، نشر تهران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴)، *وفیات الاعیان*، چاپ دوم، قم، امیر.
- ابن فضلان، احمد (۱۳۴۵)، *سفر نامه*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- آزاد، حسن (۱۳۷۵)، *پشت پرده های حرمسرا*، تهران، دیبا.
- اشرفی، مجید (۱۳۸۱)، *سرگذشت خوارزمشاهیان*، تهران، (بی نا).
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، چ نهم، تهران، نامک.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۵۱)، *نصیحة الملوک*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
- بارتولد، واسیلی (۱۳۶۶)، *ترکستان نامه*، چ دوم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه.
- باوفای دلیوند، ابراهیم (۱۳۸۳)، *فرهنگ و تمدن خوارزم در روزگار خوارزمشاهیان*، پایان نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات.
- بوسورث، ادموند (۱۳۷۱)، *سلسله های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۸)، *زن در ایران عصر مغول*، تهران، دانشگاه تهران.
- بیهقی، علی بن زید (بی تا)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار و مقدمه علامه قزوینی، تهران، اسلامیه.
- پول، استان لنین (۱۴۰۶)، *طبقات سلاطین اسلام*، بیروت، الدار العالیة.
- تاجبخش، احمد (۱۳۸۱)، *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران*، شیراز، نوید.
- جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- جوینی، علاء الدین عطا ملک (۱۳۴۳ق)، *تاریخ جهانگشا*، تحقیق محمد قزوینی، لیدن، مطبعة بریل.
- چیت‌ساز، محمدرضا (۱۳۷۹)، *تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول*، تهران، سمت.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۴۲۳ق)، *تحقیق یوسف الهادی*، قاهره، دارالثقافة.
- حموی، یاقوت (بی تا)، *معجم البلدان*، (بی جا)، (بی نا).
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، چ چهارم، تهران، خیام.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۴)، *راحة الصدور و آية السرور*، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، علمی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۴۰)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، امیرکبیر.
- رجبی، محمد حسن (۱۳۷۴)، *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه*، تهران، سروش.
- همدانی، رشید الدین فضل الله (۱۳۸۸)، *جامع التواریخ*، تصحیح محمد روشن، تهران، میراث مکتوب.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *روزگاران*، چ نهم، تهران، سخن.
- سناری، جلال (۱۳۷۳)، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران، نشر مرکز.
- صادق فرید، محمد (۱۳۸۳)، *درآمدی بر خانواده و نظام خویشاوندی*، تهران، پشتون.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس.
- علی نژاد، مسلم (۱۳۸۷)، *بازیابی شده در ۱۳۸۷/۹/۱۲*، از: [www.iranology.ir](http://www.iranology.ir)
- عوفی، محمد (۱۳۳۵)، *جوامع الحکایات*، تهران، خاور ۵.
- غیبی، مهرآسا (۱۳۸۷)، *هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی*، تهران، هیرمند.
- قزوینی، زکریابن محمد (۱۳۷۳) *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا، تحقیق میرهاشم محدث ارموی، تهران، امیرکبیر.
- لینتون، رال (۱۳۳۷)، *سیر تمدن بشری*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، دانش.
- منشی کرمانی، ناصر الدین (۱۳۶۴)، *نسائم الاسحار*، تحقیق جلال الدین محدث ارموی، تهران، اطلاعات.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۳) *ایران در قرون وسطی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- موسوی، مصطفی، «ترکان خاتون»، در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، شماره مقاله ۵۸۸۴، [www.cgie.org.ir](http://www.cgie.org.ir)
- میر خواند، میر محمد بن سید برهان الدین خواندشاه (۱۳۳۹) *تاریخ روضه الصفا*، تهران مرکزی.
- میر عابدینی کچو منقالی، ایران (۱۳۸۰) *بررسی نقش زنان در عهد حاکمیت ترکان در ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات.
- نسوی، نور الدین محمد زیدری (بی تا)، *سیره جلال الدین*، ترجمه محمد علی ناصح، (بی جا)، نشر علمی.
- نظامی گنجوی (بی تا)، *دیوان کامل*، بی جا، زرین شرفنامه.

## ملخص المقالات

### دور علماء الشيعة فى دعم الإنتاج الوطنى والعمل والرأسمال الإيرانى

abotaleby@gmail.com

مهدي أبوتالى / أستاذ مساعد فى المؤسسة الإمام الخمينى و للتعليم والبحوث

الوصول: ٧ رجب ١٤٣٥ - القبول: ٣ ذى الحجة ١٤٣٥

#### الملخص

تعرّضت الجمهورية الإسلامية الإيرانية للعديد من الهجمات ضدّها، وذلك بسبب تصديّها لنظام الهيمنة ومقاومتها. ومن جملة هذه الهجمات هى التهديدات والعقوبات الاقتصادية. بناءً على هذا، فإنّ قائد الثورة الإسلامية قام بتقديم خطة الاقتصاد المقاوم بوصفها أفضل استراتيجية أمام العقوبات الاقتصادية، حيث إنّ دعم الإنتاج الوطنى والعمل والرأسمال الإيرانى هى من حلول هذه المسألة من منظور سماحته. وبما أنّ هكذا تهديدات وعقوبات كانت لها السابقة فى بلدنا منذ العصور الماضية، فإنّ هذه المقالة تسعى إلى الإجابة عن هذا السؤال: ما هى حلول علماء الشيعة وإجراءاتهم لدعم الإنتاج الوطنى والعمل والرأسمال الإيرانى فى تجربتنا التاريخية؟ ومن أجل الإجابة عن هذا السؤال، فقد قام الباحث بإجراء دراسة حول أداء علماء الشيعة وأقوالهم من خلال النصوص التاريخية فى عصر القاجار بصفته الفترة التى تعرضت إيران للهجوم الغربى اقتصادياً. والمنهج المتّبع فى هذه المقالة هو منهج "تحليل المحتوى النوعى"، حيث تشير نتائج البحث إلى أنّ علماء الشيعة كان لهم الدور الأبرز فى دعم الانتاج وذلك من خلال مقاطعة البضائع الأجنبية، وترويج البضائع الوطنية والمحلية وتشجيعها عبر إصدار البيان، وبالتالي الدعم لإنشاء الشركات الاقتصادية الداخلية والالتزام العملى باستهلاك البضائع الوطنية، والقناعة فى الحياة.

كلمات مفتاحية: علماء الشيعة، الانتاج، الوطنى، الأجنبية، المحلى، المقاطعة والعقوبة.